

آینه

صبح‌خیز

**پدیده دکتر علی مطهری**

● **دکتر حامد حاجی حیدری**، استاد دانشگاه:

علی مطهری در سخنانی سنجیده و در پاسخ به پرسشی درباره موضوع آن دختران زشت‌کردار گفت (ایلنا): «این مسائل، نباید زیاد رسانه‌ای شود؛ چرا که ما درحال حاضر مشکلی برای حجاب نداریم. بانوان ما با این گروه همکاری نخواهند کرد»؛ دکتر علی مطهری در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا جمهوری اسلامی واقعا با تفکر دراویش مشکل دارد یا خیر، فرمودند: «این گروه از لحاظ فکری انحرافاتی دارند، ولی در حادثه اخیر به نظر من رفت بیش از حدی نشان داده شده». این دو موضع‌گیری اعتدالی اخیر دکتر علی مطهری، به خاطر ما می‌آورد که ایشان، از یک دیدگاه اصول‌گرایانه حیات سیاسی خود را آغاز کرد و معلوم می‌دارد که پایدنی به اصول تا چه اندازه می‌تواند اثر خود را در قامت یک سیاستمدار خوش‌تدبیر و خوش‌فکر به جای بگذارد. اگر این موضع‌گیری‌های اصولی ایشان را با مواضع ایشان در قبال فتنه ۸۸ و موضوع حصر مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که یک سیاستمدار گاه لازم دارد تا از قطار رویدادها پیاده شود و با نگاهی به سوی آسمان، اصول خود را به خاطر آورد و مجددا مختصات خود را در سیاست بسنجد. انتساب دکتر علی مطهری به شهید مرتضی مطهری که با موضوع «مسئله حجاب» شناخته می‌شوند، این فرصت را برای ایشان پدید آورده که هر گاه موضوع حجاب مطرح می‌شود، میراث دیدگاه شهید در ایشان موقعیت اصولی را یادآوری کند، ولی این درسی است برای همه سیاستمداران بنیادگرا که همواره برای خود چند لنگر برای بازگشت به اصول در دریای توفانی سیاست باقی بگذارند. داشتن پایگاهی برای توقف و تأمل، مانند سایه پدري که کتاب تاریخ‌ساز «مسئله حجاب» را نوشته است، مانند یک نوشدارو در برابر همه این تنش‌ها عمل می‌کند و باعث تصمیم‌گیری‌های درست و بجا می‌شود. داشتن «شهامت» لازم برای حرکت در مسیر صحیح در هر نقطه‌ای که تشخیص به دست آمد، نکته دیگری است که می‌تواند حرفه سیاست یا همان خطرناک‌ترین حرفه جهان را ایمن‌تر کند.

politics@sharghdaily.ir

بعد از اظهارات علی

**ادامه از صفحه اول**

در ارتباط با تقصیر سعید مرتضوی در مرگ زهرا کاظمی دیروز بهمن کشاورز، حقوق‌دان هم در گفت‌وگو با «ایسنا» از امکان پیگیری پرونده خبر داده و گفته است: «با توجه به اینکه آنچه مطرح است موضوع قتل اعم از قتل عمد یا شبه‌عمد است و چنین جرم‌هایی مشمول مرور زمان نمی‌شود؛ بنابراین بررسی مجدد موضوع در سیستم قضائی وجود دارد. با توجه به اینکه پرونده این مطلب و اعلام‌کننده این جرم محل وثوق است و چه در آن زمان که مقام وزارت را داشته در هریک از حساس‌ترین مواضع کشور و چه این زمان که کماکان مشاور ریاست محترم جمهوری هستند، بنابراین گفته ایشان گفته‌ای است که می‌تواند نقطه آغاز پیگیری قضیه باشد». کشاورز با اشاره به اینکه به یاد ندارم که آیا تعقیب کبیری در این مورد اصولا انجام شده یا خیر، گفته است: «اگر هم شده باشد و به علت فقد دلیل کافی، قرار منع پیگرد صادر شده باشد، بررسی مجدد پرونده با ارائه دلیل یا دلایل جدید از طرف دادستان و تجویز دادگاه ممکن خواهد بود». او گفته است: «اگر در زمانی که آقای مرتضوی شاغل بوده، مرتکب جرمی شده باشد که در حد مثلا قتل شبه‌عمد بوده یا در حد عدم کمک به‌موقع به مجروح حادثه که به گفته آقای وزیر اطلاعات وقت منتهی به فوت سرکار خانم کاظمی شده، بدیهی است که الان که ایشان در آن سمت نیستند، مانع از تعقیب ایشان نمی‌شود».

او درباره ورود مدعی‌العموم به این موضوع گفت: «به گمان بنده آنچه واقع شده در حد ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مدعی‌العموم را مکلف به دخالت می‌کند، به این معنا که مقام وزارت درخصوص موردی که اطلاع دقیق از آن دارد، اظهارنظری کرده و صریحا گفته است که اگر آن مرحومه را به‌موقع به بیمارستان می‌رساندند، به احتمال قوی به رحمت خدا نمی‌رفت».

علی یونسی وزیر اسبق اطلاعات اخیرا گفته بود: «در پرونده زهرا کاظمی، دادستان وقت (سعید مرتضوی) اصرار داشت که وی جاسوس است. برای بررسی این موضوع ما در وزارت اطلاعات دو کارشناس ضد جاسوسی این وزارتخانه را مامور کردیم تا در هتلی با این خانم مصاحبه کنند. این کارشناسان، پس از مصاحبه با وی، رسما اعلام

کردند که به‌لحاظ فنی و علمی، زهرا کاظمی جاسوس نیست اما دادستان وقت تهران یعنی آقای سعید مرتضوی بر اصرار خود باقی ماند و این پرونده را از وزارت اطلاعات تحویل گرفت و به اطلاعات نیروی انتظامی واگذار کرد. زهرا کاظمی، گویا در فرایند بازرسی، تحویل اشیاء و انتقال به بازداشتگاه و نه در بازجویی، به‌دلیل مقاومت برای تحویل اشیای همراه خود، مورد ضرب‌و‌شتم قرار می‌گیرد و سر او به جدول خیابان اصابت می‌کند و منجر به خونریزی مغزی او می‌شود که اگر به‌موقع او را به بیمارستان منتقل می‌کردند، حتما نجات می‌یافت و همچنین اگر در این وضعیت یعنی انتقال به‌موقع به بیمارستان و نجاتش، در هر دادگاهی، حتی دادگاه‌های کانساد در حضور وکیل کانادایی قرار می‌گرفتیم، جمهوری اسلامی محکوم شناخته نمی‌شد بلکه مامور یا مأموران دون‌پایه

## سیاست

# پرونده سعید مرتضوی به اجرای احکام رفت



علی یونسی، وزیر اطلاعات، تهران

### نحوه اجرای احکام کبیری

احکام لازم‌الاجرا طبق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، عبارت‌اند از: حکم قطعی، حکم دادگاه در مهلت مقرر قانونی که نسبت به آن اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نشده باشد یا اعتراض یا درخواست تجدیدنظر نسبت به آن رد شده باشد، حکمی که مورد تأیید مرجع تجدیدنظر قرار گرفته باشد یا حکمی که دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی، صادر می‌کند. عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور مقام قضائی مجری حکم شروع می‌شود و به هیچ‌وجه متوقف نمی‌شود؛ مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر کند.

به‌دلیل قصور یا تقصیر، مسئول شناخته می‌شوند. اما بدعمل‌کردن، لجاجت و متهم‌کردن دیگری یا سیاسی‌کردن موضوع، هزینه سیاسی سنگینی به این پرونده را از وزارت اطلاعات تحویل گرفت و به اطلاعات نیروی انتظامی واگذار کرد. زهرا کاظمی، محمد سیف‌زاده، وکیل مرحوم کاظمی هم بعد از سخنان یونسی به «اعتمادآنلاین» گفت: «اقدامی که آقای مرتضوی در آن زمان انجام داده این بوده که به نظر کارشناسی وزارت اطلاعات تسلیم نشده و خود تمشیت امور پرونده و تعقیب آن را برعهده گرفته است، بنابراین از این نظر مرتکب تخلفی نشده، زیرا تشخیص این‌گونه موارد در نهایت با مقام قضائی است و مقام قضائی مکلف نیست از نظر کارشناسان چه وزارت اطلاعات چه هر وزارتخانه دیگری که در موارد خاص نظر کارشناسی می‌دهد و چه کارشناسان رسمی دادگستری، پیروی کند. مسئله زهرا کاظمی قطعا قتل عمد بود و خیلی هم راحت مشخص می‌شد. دو ضربه به ایشان وارد شده بود که اگر مشخص می‌شد کدام‌یک از اینها منجر به مرگ شد، قاتل مشخص می‌شد». سیف‌زاده با اشاره به اینکه در کمیسیون اصل ۹۰ و کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم از من تحقیقاتی شد و بعد خود آنها وارد رسیدگی شدند، گفته بود: «آنها نظرشان این بود که براساس رسیدگی‌هایی که کردند، قاتل مشخص است. همان زمان خاطرم هست آقای آرمین که گزارش را خواند، حملات بسیار تندی به ایشان شد؛ چون صراحتا می‌گفت قاتل کیست. آن زمان تحقیقاتی که وزارت اطلاعات کرده بود، بسیار جامع و کامل بود و من به‌عنوان یک قاضی کیفری از آن تحقیقات لذت بردم اما همان زمان دادستانی حتی تا بازسازی صحنه قتل هم پیش رفته بود اما آن را از مسیر خود خارج کردند. در نهایت گفتند قتل در جایی بر اثر ازدحام اتفاق افتاده و دیده‌اش را هم بیت‌المال باید بدهد. ما نسبت به این حکم ایراد گرفتیم و تأکید کردیم که قتل عمد بوده است. علاوه بر این دادگاه عمومی صلاحیت رسیدگی به آن پرونده را نداشت و دادگاه کیفری باید به آن رسیدگی می‌کرد. نهایتا پرونده به دیوان عالی کشور رفت و آنها نظر ما را هم تأیید کردند که بله باید در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شد و موضوع قتل عمد هم باید پیگیری شود که البته انجام نشد».

**شیوه تکراری سعید مرتضوی**

یکی از اتهامات سعید مرتضوی در ماجرای کهریزک گزارش خلاف واقع بود. رد پای چنین روشی را ما در ماجرای مرگ زهرا کاظمی هم شاهد هستیم. روایت شایان‌توجه محمدحسین خوشوقت، مدیر اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد دولت اصلاحات به «سازندگی» در ارتباط با نحوه انتشار فوت زهرا کاظمی چنین است: «۲۱ تیر ۸۲ مرتضوی خودش در تماسی از من خواست که فوری به دفتر او بروم. در این ملاقات مرتضوی به من گفت آقای خوشوقت بسیار متأسفم خانم کاظمی فوت کرده است و من خیلی متأثر شدم؛ به او گفتم بدون اطلاع ما بازداشت ایشان درست نبود و اطمینان دارم که فوت او یک معضل سیاست خارجی برای سال‌ها برای جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند. اما او گفت حالا کاری است که شده و شما هم که معاونت در جرم جاسوسی داشتید و شروع به تهدید کرد. توضیح داد، این خانم کاظمی زیر دست بازجوی‌های وزارت اطلاعات بوده است و به آنها اظهار کرده که در آخرین جلسه بازجویی وزارت اطلاعات اعلام کرده که حالش بد است و بازچوها او را به بهداری یا بیمارستان فرستادند و در آنجا سسکته مغزی کرده است. شما باید خبر فوتش را به این شکلی که بیان کردم، اعلام کنید. من متعاض کردم و گفتم این موضوع به من ربطی ندارد و من حضور نداشتم و این موضوع اساسا به وزارت ارشاد مربوط نمی‌شود. باید از سوی وزارت

اطلاعات یا شما که او را بازداشت کردید، بررسی شود و مجدد تأکید کردم این کار درستی نیست، چراکه اگر از سوی وزارت ارشاد اعلام شود و پس از آن وزارت اطلاعات بیانیه دهد که تحت بازجویی آنها نبوده و در دست بازجوی‌های نیروی انتظامی و قوه قضائیه بوده است، دعوائی ناخواسته راه انداخته‌ام که به صلاح کشور نیست، اما تأکید کرد نه، همین که می‌گویم را انجام دهید، شما را اینجا نگه می‌دارم تا این کار را انجام دهید».

**ماجرای کهریزک**

«محسن روح‌الامینی»، «محمد کامرانی» و «امیرجوادی‌فر» سه بازداشتی‌ای بودند که ۸۸تیر۸۸ بازداشت و به بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک اعزام شدند. این سه نفر بر اثر شدت جراحات و عفونت فوت کردند؛ اما در نامه‌ای که مسئولان بازداشتگاه درباره علت فوت این سه نفر خطاب به دادستان وقت تهران می‌نویسند، علت فوت، «منژیّت» اعلام می‌شود. بهداری زندان ۲۱۰ «کهریزک» نیز علت اولیه فوت متهم «جوادی‌فر» را مشکل تنفسی و منژیّت و همچنین ایست قلبی اعلام کرده بود. در این نامه تأکید شده بود: «هیچ‌گونه ضرب‌وشتمی درخصوص متهمان در زندان صورت نگرفته است.» نکته جالب در ماجرا این بود که نه پزشکی وظیفه شاغل در بهداری و نه رئیس بهداری «قاتب»، هیچ‌کدام حاضر به تأیید و امضای این گزارش نشده بودند و متهمان دادگاه انتظامی «کهریزک» مدعی شدند متن این گزارش خلاف واقع از سوی دادستان تهران «سعید مرتضوی» به آنان داده شده و «مرتضوی» از آنان خواسته چنین گزارشی را بنابر مصلحت به دادستان عمومی تهران ارائه کنند. سردار احمدی‌مقدم، فرمانده نیروی انتظامی هم بعدا در گفت‌وگویی فاش کرد انتقال بازداشتی‌های حوادث ۸۸ به «کهریزک» با اصرار «سعید مرتضوی» بوده است. علت مرگ سه جوان در حالی صدمات و جراحات وارده‌شده بر بدن در ۷۲ ساعت قبل از فوت و عفونی‌شدن بدن اعلام شده بود که از سوی مراجع و مقامات بالاتر در آن چند روز بارها به دادستان تهران تکلیف شده بوده که هرچه زودتر بازداشتی‌ها از «کهریزک» به اوین منتقل شوند. به احتمال قوی در صورت انتقال، هیچ‌کدام فوت نمی‌شدند. «سعید مرتضوی» مدعی شده بود منتقل‌نشدن به اوین به علت محدودیت جا بوده اما در گزارش کمیته ویژه مجلس درباره «کهریزک» آمده بود: «در جلسه‌ای که هیئت مذکور با مسئولان زندان اوین- قاضی حداد، معاون وقت امنیت دادستانی تهران داشتند، مسئولان اوین اذعان کرده بودند انتقال بازداشت‌شدگان ۱۸ تیر به بهانه فقدان جا و ظرفیت در زندان اوین مطلب صحیحی نیست. زندان اوین کاملا آمادگی پذیرش آن بازداشت‌شدگان را داشته است». برای «سعید مرتضوی» دادستان وقت تهران، «علی‌اکبر حیدری‌فرد»، دادیار و «حسن حداد دهنوی» معروف به قاضی «حداد»، معاون امنیت وقت دادستان تهران که هر سه از قضاوت معلق‌شده بودند، دادگاه کیفری با پرونده‌ای سه‌هزارو۵۰۰ صفحه‌ای در ۱۷ جلد تشکیل شد.شایکان هم خانواده سه درگذشته جنایت «کهریزک» بودند. نخستین جلسه دادگاه هشتم اسفند ۹۱ آغاز شد و اول خرداد ۹۲ بعد از ۱۱ جلسه پایان یافت. سعید مرتضوی مدتی قبل نامه عذرخواهی برای خانواده‌های کشته‌شدگان کهریزک نوشت و از آنها با عنوان شهید یاد کرد، اما خواهر محمد کامرانی در پاسخ گفت: «عذرخواهی درمان ناله‌های جان‌سوز مادرم نیست». در نهایت پرونده کهریزک بعد از کلی فرازوشیب و تجدیدنظرخواهی و رفتن به دیوان عالی به حکم رسید. معاونت در قتل، مشارکت در بازداشت غیرقانونی و معاونت در تنظیم گزارش خلاف‌واقع، اتهامات سعید مرتضوی در پرونده بازداشتگاه کهریزک بود. او به دلیل بازداشت غیرقانونی افراد و انتقال آنها به کهریزک به انضفال دائم از خدمات قضائی و پنج سال انضفال از خدمات دولتی محکوم شد. او به علت تنظیم گزارش خلاف‌واقع به پرداخت مبلغ ۲۰۰ هزار تومان جریمه محکوم شده بود، اما شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور این اتهام را وارد ندانست و در نهایت سعید مرتضوی از این اتهام تبرئه شد. او از اتهام معاونت در قتل محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر هم تبرئه شد، اما بابت همین مورد اتهامی در شکایت خانواده روح‌الامینی محکوم شده است. همین حکمی که حالا به مرحله اجرا رسیده، ماجرا از این قرار بود که شکایت خانواده روح‌الامینی در این مورد اتهامی، ضمیمه پرونده نشده بود و جداگانه رسیدگی شد تا اینکه براساس حکم دادگاه تجدیدنظر منجر به صدور حکم دو سال حبس شد.

**تأمین اجتماعی، مرتضوی وزنجانی**

سعید مرتضوی در ماجرای تأمین اجتماعی هم پرونده دارد. پرونده‌ای که با گزارش تحقیق‌وتفحص مجلس از این سازمان کلید خورد. گزارش مفصل ۸۲صفحه‌ای مجلس که منتشر شد، چند بند داشت؛ از چندوچون معاملات و رابطه او و سازمان تأمین اجتماعی با «بابک زنجانی» معروف تا پرداخت‌های میلیونی و پاداش‌های مرتضوی به برخی مدیران و رسانه‌ها و حتی نمایندگان مجلس. در همین ارتباط برخی از بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی هم به چند وکیل دادگستری وکالت دادند تا به نمایندگی از آنها از مرتضوی شکایت کنند. پرونده سعید مرتضوی در ماجرای تأمین اجتماعی دو بخش شد.

**ادامه در صفحه ۱۵**

### تاریخ‌ستیزی

معماری و شعر و هنرهای خاص خودشان را داشته‌اند و همچون گالری‌های جداگانه و گوناگون رنگ‌ووارنگ بوده‌اند. اما آنچه ایشان نوسازی می‌نامند تحمیل یک مجموعه از کلیشه‌هاست که در همه‌جا تکرار می‌شود. درباره سنگ قبرها هم همین‌طور است. ساماندهی شهری و نوسازی و عمران فضاهای این‌چنین، آداب و قواعدی دارد و چنین نیست که مدیریت‌های جزیره‌ای یا شخص و دستگاهی راسا برای آن تصمیم بگیرد و خودمختار عمل کند که اگر چنین‌کند عنوان سامان‌زدایی شایسته‌تر است. اینها که موارد تاریخی است، در بهشت‌زهرا که چندان تاریخی هم ندارد، در حوزه مطالعات اجتماعی از این سنگ‌قبرها، رساله‌ها و مقالات مختلف نوشته شده و می‌شود که در آن مثلا از نام و نوشته (اعم از خط و عبارت‌پردازی و شعر) و تصاویر زن و مرد و تاریخ فوت و امثالهم نتایج اجتماعی بسیاری گرفته‌اند. چندی پیش یک پژوهشگر آلمانی از مجموعه قبرهای کنار مقبره خواجه بهاءالدین نقشبند در بخارا کتاب و آلبومی انتشار داد و بر اساس آن تحلیل‌هایی از سلسله‌های حاکم بر آسیای مرکزی و رواج زبان فارسی گزارش‌های بسیار جالبی ارائه کرده است. در همین ایران خودمان مرحوم دکتر منوچهر ستوده بخشی از آثار ماندگار خود را به ثبت و ضبط عبارات منقوش بر سنگ قبرها اختصاص داده بود. اخیرا امام‌زاده عبدالله که روزگاری یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌ها و تفریح‌گاه‌های مردم و یکی از چند قبرستان تاریخی تهران است و بسیاری از مشاهیر و مفاخر از گروه‌های مختلف اجتماعی مانند خاندان‌های مفخم، سالار معتضد، ماهرالشفق، نصر یا دانشجویان پیش‌رو در حادثهٔ ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ و بنیان‌گذار مکتب قهوه‌خانه، حسین قولر آغاسی و پایه‌گذار دانشنامه کودک‌ونوجوان، توران میرهادی و بنیان‌گذار انجمن خوشنویسی ایران و سیدجعفر شهیدی، رئیس مرکز لغتنامه دهخدا، در آن آرمیده‌اند و نمونه‌هایی از سنگ‌قبرها و بناها و کنشی‌کاری‌ها ... در آن وجود دارد. در معرض -به اصطلاح- «ساماندهی» از نوعی است که گفتیم پیش از این هم در امامزاده صالح و ابن‌بابویه و قیطره ... مشابه چنین کارهای تاریخ‌ستیزانه‌ای شده بود. نوه استاد فقید دکتر جعفر شهیدی نامه مفصلی به من نوشته که حاوی نکات قابل‌توجهی است. لازم است بخش‌هایی از این نامه را با وجود تفصیل در اینجا بیاورم تا موضوع روشن‌تر شود. در بخشی از این نامه که عنوان «حکایت یک بازداشت حدودا دو ساعته» به خود گرفته است، می‌خوانیم: «درخصوص عملیات بهسازی، نگارنده این سطور که به مناسبت مدفون‌بودن برخی بستگان در امامزاده عبدالله و هم برای پیگیری تحقیق چندساله پیرامون مشاهیر مدفون درگورستان ابن‌بابویه به شهری امدوشد دارم روز پنج‌شنبه، ۲۶ بهمن۱۳۹۶، برای مشاهده دقیق‌تر عازم منطقه شدم. در آنجا مشاهده شد که از ورودی امامزاده تا نزدیک بقعه کانالی کنده شده و دو کارگر داخل کانال مشغول به کار بودند. یکی در دیواره کانال سوراخی کنده و استخوان‌هایی را که حین حفاری می‌یافت، در آنجا می‌داد و دیگری کیسه زباله سیاه بزرگی را در دست داشت و استخوان‌ها را درون آن می‌ریخت. با مشاهده این صحنه و از شدت تپش قلب از کانال دور شدم و به جایی تکیه دادم و دوباره نزدیک کانال رفتم. کارگر داخل کانال با همه احتیاطی که در جمع‌آوری استخوان‌ها داشت، اما قطعه‌ای از مهره ستون فقرات را همراه خاک‌ها بیرون ریخته بود که به دست او دادم تا کنار بقیه استخوان‌های شکسته جا دهد. دراین‌بین از برداشتن عکس و فیلم هم غفلت نداشتم تا اینکه توجه مهندس ناظر بر عملیات جلب شده و در نهایت به دفتر امامزاده هدایت شدم... ماشین پلیس در ورودی امامزاده متوقف شد و بنده مجرم را هم دستبند بر دست به کلانتری واقع در میدان هادی ساعی بردند و پس از حدود دو ساعت قضیه با نوشتن تعهدنامه‌ای ختم به خیرا شد و به منزل بازگشتم. البته بر‌خورد آقایان پلیس وکلانتری من احترام بود و حتی مأموری که دستبند به دست من زد از اظهار ناراحتی نسبت به نیش قبور خودداری نکرد. یکی از مأموران ارشد کلانتری هم که مسئول رسیدگی بود و درآغاز چنین می‌پنداشت که قبور امامزاده حداکثر ۴۰ ساله‌اند، پس از توضیحات بنده قدری کنجکاو شد و حتی ابراز علاقه کرد که از ارزش میراثی گورستان‌های امامزاده عبدالله و ابن‌بابویه بیشتر آگاه شود و بنا شد بعدا خدمتشان برسیم. در اواسط دهه ۱۳۷۰، شهرداری تهران پس از جلوگیری از تدفین در گورستان‌های ابن‌بابویه و امامزاده عبدالله به عنوان رعایت بهداشت و حفظ آرامش اهالی محل، در کام نخست تمامی آرامگاه‌های خانوادگی در ابن‌بابویه را (حدود۲۸۰مقبره) به جز تعدادی انگشت‌شمار منهدم کرد و بنا بود این کار در امامزاده عبدالله نیز صورت بگیرد که گویا با ایستادگی صاحبان آرامگاه‌ها کار متوقف شد». آنچه نوه مرحوم استاد شهیدی نوشته‌اند امری نگران‌کننده است. به هر تقدیر در چشم مدیران این پروژه‌ها، کریستال‌های خوش‌آب‌ورنگ «مال»‌ها که قارچ‌گونه در همه‌جای شهر می‌رویند از آجرها و کنشی‌های موزه‌ها مفیدتر و ارزشمندترند. احتمالا در پس همه این اتفاقات همان نگان پول‌پرستانه حاکم است که از تجارت قبر هم چشم‌پوشی نمی‌کند.